



پنجاه و نهمین سالگرد
آستان قدس مشرق

مشرق شناسان

جلد اول

نویسنده:

نجیب العقیقی

مترجم:

حمیدرضا شیخی





شرق شناسان

جلد اول

نویسنده:

نجیب العقیقی

مترجم:

حمید رضا شیخی

عنوان قراردادی	المستشرقون: موسوعة في تراث العرب، مع تراجم المستشرقين و دراستهم عنه، منذ الف عام حتى اليوم
عنوان و نام پدیدآور	فارسی شرق شناسان / نجیب العقیقی؛ مترجم حمیدرضا شیخی.
مشخصات نشر	مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۲ ج.
شابک	(شابک ج ۱) 978-600-06-0155-3 (شابک دوره) 978-600-06-0154-6
وضعیت فهرست نویسی	فیبا.
موضوع	خاورشناسان -- اروپا -- سرگذشتنامه.
موضوع	Middle East specialists -- Europe -- Biography
موضوع	خاورشناسان -- سرگذشتنامه.
موضوع	Middle East specialists -- Biography
موضوع	اسلام -- اروپا -- بررسی و شناخت.
موضوع	Islam -- Study and teaching -- Europe
موضوع	خاورشناسی -- اروپا -- سرگذشتنامه و کتابشناسی.
موضوع	Oriental studies -- Europe -- Bio-Bibliography
شناسه افزوده	شیخی، حمیدرضا، ۱۳۳۷ - مترجم
شناسه افزوده	بنیاد پژوهشهای اسلامی.
شناسه افزوده	Islamic Research foundation
رده دیوبی	۹۵۰ / ۰۹۲
رده کنگره	DS ۶۱ / ۸ / ع ۷ م ۵۰۴۱ ۱۳۹۶
شماره کتابشناسی ملی شماره	۴۶۵۰۰۵۲



شرق شناسان

جلد اول

نویسنده: نجیب العقیقی

مترجم: حمیدرضا شیخی

ویراستار: سیدجلال قیامی میرحسینی

چاپ اول: ۱۳۹۶ / ۵۰۰ نسخه، وزیری / قیمت ۳۰۰۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۳۶۶

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۳۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاههای کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۳۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۳۷۷۳۳۰۲۹

www.islamic-rf.ir

info @islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۹
پیشگفتار.....	۱۱
فصل یکم: فتح جهان.....	۱۵
[فتوحات مسلمانان در اروپا].....	۱۵
۱- عرب‌های مسلمان در اندلس.....	۱۵
۲- در فرانسه.....	۱۹
۳- در ایتالیا و سیسیل.....	۲۰
۴- صلیبی‌ها در مشرق.....	۲۱
۵- سفیران.....	۲۳
فصل دوم: فرهنگ عربی.....	۲۶
۱- در اندلس.....	۲۶
۲- عرب‌ها در فرانسه.....	۳۱
۳- در ایتالیا و سیسیل.....	۳۳
فصل سوم: نخستین نشانه‌های شرق‌شناسی.....	۳۷
۱- شرق‌شناسان.....	۳۷
۲- انجمن‌های آسیایی.....	۴۲
۳- کتابخانه‌ها.....	۴۴
۴- کنگره‌های بین‌المللی شرق‌شناسی.....	۴۴
۵- در فرهنگستان علوم دمشق.....	۴۶

۴ شرق شناسان / ج ۱

فصل چهارم: فرانسه ۴۸

۱- کرسی های زبان سامی ۴۸

۲- تأثیر شرق در ادبیات فرانسه ۴۹

۳- شرق شناسان ۵۳

فصل پنجم: انگلستان ۱۰۵

۱- کرسی های زبان عربی ۱۰۶

۲- نسخه های خطی عربی ۱۰۹

شرق شناسان نامدار ۱۱۰

چند شرق شناس دیگر انگلیسی ۱۲۹

هنرهای زیبا ۱۳۰

فصل ششم: آلمان ۱۳۲

فصل هفتم: روسیه ۱۵۷

فصل هشتم: هلند ۱۷۰

فصل نهم: ایتالیا ۱۸۷

شرق شناسان سرشناس ایتالیا ۱۹۱

فصل دهم: اتریش ۲۰۲

فصل یازدهم: آمریکا ۲۰۸

فصل دوازدهم: دانمارک ۲۱۵

فصل سیزدهم: در کشورهای دیگر ۲۲۷

۱- سوئد ۲۲۷

۲- پرتغال ۲۲۹

۳- اسپانیا ۲۳۱

۴- لهستان ۲۳۲

۵- فنلاند ۲۳۴

۶- سوئد ۲۳۴

۷- چک اسلواکی ۲۳۵

۸- مجارستان ۲۳۶

فهرست مطالب ۵

فصل چهاردهم: انگلستان ۲۴۰

۱- کرسی‌های زبان‌های شرقی: ۲۴۴

در اسکاتلند: ۲۴۷

در ایرلند: ۲۴۷

در کانادا: ۲۴۸

در استرالیا: ۲۴۹

در نیوزلند: ۲۴۹

در مالت: ۲۴۹

در خارطوم: ۲۴۹

در لبنان: ۲۵۰

در جنوب آفریقا: ۲۵۰

در هند: ۲۵۰

در حیدرآباد دکن: ۲۵۲

در پاکستان: ۲۵۶

۲- کتابخانه‌های شرقی: ۲۵۷

کتابخانه‌های دولتی: ۲۵۷

کتابخانه‌های دانشگاهی: ۲۶۳

کتابخانه‌های انجمن‌ها: ۲۶۸

کتابخانه‌های خصوصی: ۲۶۸

فهرست‌های عمومی: ۲۷۱

کتاب فروشی‌های شرقی (Oriental Booksellers): ۲۷۱

۳- موزه‌های شرقی: ۲۷۲

۴- انجمن‌های آسیایی و مجلات شرقی: ۲۷۳

۵- مجموعه‌های عربی: ۲۷۴

۶- تأثیر شرق در ادبیات انگلیسی: ۲۷۵

۷- شرق‌شناسان: ۲۷۶

۸- از باستان‌شناسان: ۳۹۰

فصل پانزدهم: اسپانیا ۴۰۰

۱- کرسی‌های زبان‌های شرقی ۴۰۰

۲- کتابخانه‌های شرقی ۴۰۲

کتابخانه اسکوریال (Biblioteca del Escorial): ۴۰۲

کتابخانه ملی مادرید (Biblioteca Nacional de Madrid): ۴۰۴

۶ شرق شناسان / ج ۱

- کتابخانه انجمن پژوهش های علمی خونت (Junta de Amplication de Estudios ۱۹۰۷): ۴۰۵
- کتابخانه نمایندگی سابق اسپانیا در تطوان (۱۹۳۹): ۴۰۵
- کتابخانه های دانشگاه ها، مؤسسه ها، مراکز و فرهنگستان تاریخ: ۴۰۵
- ۳- موزه های شرقی ۴۰۶
- ۴- چاپخانه های شرقی ۴۰۶
- ۵- مجلات شرقی ۴۰۶
- ۶- مجموعه های عربی ۴۰۷
- ۷- شرق شناسان ۴۰۸

فصل شانزدهم: پرتغال ۴۵۰

- فصل هفدهم: اتریش ۴۵۶
- ۱- کرسی های زبان های شرقی ۴۵۶
- دانشگاه گراتس (Graz؛ ۱۵۸۶) ۴۵۷
- ۲- کتابخانه های شرقی ۴۵۸
- ۳- موزه های شرقی ۴۵۸
- ۴- چاپخانه های شرقی ۴۵۹
- ۵- مجله های شرقی ۴۵۹
- ۶- مجموعه های عربی ۴۵۹
- ۷- شرق شناسان ۴۶۰

فصل هجدهم: هلند ۴۸۰

- ۱- کرسی های زبان های شرقی ۴۸۱
- ۲- انجمن های شرقی ۴۸۲
- ۳- کتابخانه های شرقی ۴۸۳
- ۴- چاپخانه لیدن ۴۸۷
- ۵- مجموعه های شرقی ۴۸۸
- ۶- شرق شناسان ۴۸۹

فصل نوزدهم: آلمان ۵۱۸

- ۱- کرسی های زبان های شرقی ۵۲۰
- ۲- کتابخانه های شرقی ۵۲۱
- کتابخانه های عمومی ۵۲۲
- کتابخانه های دانشگاه ها و انجمن ها ۵۲۳
- کتابخانه های عمومی ۵۲۴

فهرست مطالب ۷

برخی کتابخانه‌ها در غرب و شرق	۵۲۵
فهرست‌هایی به نام کتابخانه	۵۲۶
۳- موزه‌های شرقی	۵۲۷
۴- چاپخانه‌های شرقی و ناشران	۵۲۷
۵- انجمن‌های شرق شناسی	۵۲۷
۶- مجلات شرقی	۵۳۰
۷- مجموعه‌های شرقی	۵۳۲
۸- تأثیر زبان عربی	۵۳۳
۹- مسجد برلین	۵۳۳
۱۰- شرق شناسان	۵۳۴
فصل بیستم: سخن پایانی	۶۶۲
جایگاه شرق شناسان	۶۶۳
ما چگونه به آنان پاداش دهیم؟	۶۷۵

سخن ناشر

شرق‌شناسی دانشی تخصصی و انتظام‌یافته است که غریبان برای پژوهش و کشف آثار تاریخی، ادبی و فرهنگی مردمان خاورزمین به کار گرفتند. این رشته با راهبان مسیحی فرانسوی که برای تحصیل به اندلس رفتند، آغاز شد و آنان با آموختن زبان عربی به ترجمه قرآن کریم و کتاب‌های دینی پرداختند.

با پیدایش دانش شرق‌شناسی، تدریس زبان‌های شرقی در دانشگاه‌های غرب فراگیر شد و رشته‌هایی نظیر دستور زبان سانسکریت، مسکوک‌شناسی، باستان‌شناسی، نسخه‌شناسی و غیره به وجود آمد. بسیاری از دانشجویان غربی به پژوهش درباره شرق علاقه‌مند شدند و شرق‌شناسی به عنوان یک نظام فکری گسترش یافت و به تحلیل و برداشت‌های کلی رسید و صاحب‌نظران نام‌آور بسیاری پیدا شدند. اینان با مطالعه فرهنگ و آیین‌های مردمان خاور، روش‌های علمی را در این زمینه به کار گرفتند و به پایه‌گذاری جنبش جدید و بازشناسی آثار کهن یاری رساندند. به کوشش آنان مجموعه‌هایی نفیس از جمله کتاب‌های علمی در زمینه‌های مربوط، نقشه‌ها و تصویرها، دستور و شیوه‌های خوانش خط‌های کهن در زبان‌های گوناگون و سفرنامه‌ها به چاپ رسید و اندک‌اندک، شرق‌شناسی اعتبار یافت و در جهان نامور گردید.

کوشش‌های شرق‌شناسان در امر پژوهش و تأسیس کتابخانه‌ها، راه‌اندازی چاپخانه‌ها، تألیف لغت‌نامه‌ها، تدریس دستور زبان و غیره جملگی قابل تمجید است. تعداد کتاب‌هایی که پژوهشگران عرب در مورد غرب نوشته‌اند در قیاس با آثاری که جهانگردان غربی در باره سرزمین‌های آنان در قرن هجده و نوزده تألیف کرده‌اند، بسیار ناچیز است. خاورشناسان در این دو قرن، کتاب‌های بی‌شماری تألیف کرده‌اند، در حالی که هدف بسیاری از آنان، طلب علم و دانش بوده است و چشمی به پاداش‌های مادی نداشته‌اند.

با همه این‌ها و احترام به کاوش‌ها و پژوهش‌های شرق‌شناسان، از بیان این حقیقت گریزی نیست که زنجیره‌ای از واقعیت‌های نیرومند تاریخی و سیاسی و در نهایت، اعتقادی وجود دارد که بر برخی از پژوهش‌های آنان سایه افکنده است.

از این نظر برخی منتقدان برآنند که بهره‌برداری و منفعت‌خواهی از ملت‌های خاورزمین، یکی از ابزارهای شرق‌شناسی است. هر چند، رفتار بسیاری از این خاورشناسان براساس مهربانی و شفقت و به تعبیر نویسنده این کتاب، پدرمنشانه بوده است، اما سلطه‌گران و سازمان‌ها و نهادهای گوناگون از کارهای آنان، مستقیم و غیرمستقیم، سود برده و پیوسته هدف‌های استعماری خود را در نظر داشته‌اند.

به طور کلی، از دوره زمامداری ناپلئون به بعد، شرق‌شناس در دو راهی برگزیدن منافع و حقوق پایمال شده مردمان شرق یا منافع غرب، همواره مصالح غرب را مقدم دانسته است. به همین سبب، سیاست‌مداران غربی در تصمیم‌گیری‌های خود نسبت به کشورهای شرقی از خاورشناسان بهره می‌برند، همچنان که ناپلئون در لشکرکشی‌های خود به مصر در سال ۱۷۹۷ م. ده‌ها تن دانشمند شرق‌شناس را همراه خود داشت. همچنین پادشاهان و سیاست‌مداران

غرب، شماری از شرق‌شناسان را در دربار و تشکیلات خود، به عنوان منشی به کار می‌گرفتند یا به عنوان سفیر، کنسول، مترجم، کارمند، مشاور و کارشناس نظامی به سرزمین‌های مشرق می‌فرستادند و گاه کرسی‌های تدریس را در نامدارترین دانشگاه‌ها در اختیارشان می‌گذاشتند و یا آنان را به عضویت انجمن‌های بزرگ در می‌آوردند.

طلایه‌داران شرق‌شناسی، جملگی از پشتیبانی کشورهای مقتدر خود برخوردار بوده‌اند، و در زمان اقامت در سرزمین‌های شرقی، آنان را نه شهروندی معمولی یا حتی خاورشناس، بلکه نماینده‌ی کشوری متمدن و پیشرفته به شمار می‌آوردند. چنانچه در قرابت میان سیاست و شرق‌شناسی، اندکی محتاطانه‌تر بنگریم، اندیشه‌های برآمده از دل شرق‌شناسی، غیرمستقیم، مورد بهره‌برداری سیاسی قرار می‌گیرد و یکی از راه‌های چیرگی نظامی، اقتصادی و فرهنگی، آویزش به این دانش است. با همین نگاه، انگلستان و فرانسه در دهه‌های آخر قرن هیجدهم، برای مدت صد و پنجاه سال، بر دانش شرق‌شناسی به عنوان رشته‌ای علمی، حکومت داشتند؛ اما در این روزگار که شرق‌شناسی درگیر اوضاع و احوال سیاسی است، سعی دارد با به رخ کشیدن جنبه‌های علمی و خردگرایی خود، چهره واقعی‌اش را در پس پرده پنهان کند.

در برابر دیدگاه‌های انتقادی که اندکی از آن بیان شد، عده‌ای از منتقدان ایرانی و غیرایرانی از جمله نویسنده لبنانی کتاب حاضر، نجیب عقیقی، نگاهی احترام‌آمیز و مثبت، حتی شیفته‌وار به شرق‌شناسان دارند. این مؤلف، بر این باور است که همه‌ی خاورشناسان، مغرض و متعصب نبوده‌اند و باید پذیرفت که آن‌ها، نسخه‌های خطی ما عرب‌ها را سر و سامان دادند، کتاب‌های ما را چاپ و تاریخ گذشته ما را زنده کردند. در زمانی که در سراسیمه انحطاط به سر می‌بردیم، اگر آنان به تصحیح و انتشار آثار ما نمی‌پرداختند، به یقین گذشته تمدن و فرهنگ خود را نمی‌شناختیم یا دست‌کم خوب در نمی‌یافتیم. همین تلاش‌ها باعث شد که از تمدن خود و تأثیر آن بر دیگر ملت‌ها آگاه شویم.

نجیب عقیقی از این یاد می‌کند که در میان آثار پیشینیان خود، در برخی نقدهای ادبی، شیوه‌ای نظام‌مند نداریم. بنابر این، باید به روش و مکتب جدید روی آوریم، زیرا شرق‌شناسان و پژوهشگران غربی در رشته‌های گوناگون بر پایه نقد منطقی کار کرده و پیش رفته‌اند. وی جدیت و پشتکار، دقت و بردباری، تسلط بر چند زبان علمی، تخصص در یکی از شاخه‌های علوم، آگاهی از شیوه‌های نوین تحقیق و پایبند بودن به نقد علمی را از جمله امتیازهای برجسته خاورشناسان دانسته است. از این رهگذر، باور دارد که باید شیوه پژوهش را در باب شناخت بیشتر میراث‌های فرهنگی خود، از آنان بیاموزیم و دیگر آنکه بدانیم چه تصویری از سرزمین‌های شرقی و مردم آن دارند.

نجیب عقیقی، این تألیف را بدان سبب به عربی نگاشته است تا هم عرب‌ها از میراث فرهنگ و تمدن گذشته خود آگاه شوند و هم شرق‌شناسان به آسانی از آن بهره گیرند، زیرا همه‌ی خاورشناسان با زبان عربی آشنایی کامل دارند. این نویسنده لبنانی در پایان، تألیف حاضر را تنها ادای بخشی از دینی می‌داند که نسبت به خاورشناسان احساس می‌کند.

بنیاد پژوهشهای اسلامی در راستای هدف‌های خود - از جمله آشنا کردن خوانندگان با میراث درخشان اسلامی - ترجمه این اثر را به یکی از مترجمان خود، آقای حمیدرضا شیخی واگذار کرد و ایشان آن را به نثری روان و استوار و در عین حال دقیق، از عربی به فارسی برگرداند. ضمن سپاسگزاری از کوشش‌های مترجم گرامی، مطالعه این اثر پژوهشی را به دانشجویان، دانشگاهیان و اهل تحقیق پیشنهاد می‌کنیم.

و من الله التوفیق

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

پیشگفتار

پیشوای ادبیات عرب گفته است: «چگونه می‌توان تصور کرد، کسی استاد ادبیات عرب باشد، اما از دستاوردهای علمی گوناگونی که فرنگی‌ها - شرق‌شناسان - در بررسی تاریخ و ادبیات شرق و زبان‌های مختلف به آن رسیده‌اند، آگاه نباشد یا انتظار آگاه شدن نداشته باشد در حالی که اکنون، دانش در نزد این مردمان جُسته می‌شود»^۱.

گوستاو دوگا گفته است: «شرق‌شناسان، به سبب شدت رقابت و همچشمی با یکدیگر، از نوشتن تاریخ شرق شناسی باز ماندند»^۲. دوگا کوشید این رخنه را پر کند، اما مرگ به او فرصت نداد تاریخش را به پایان رساند و از آن تنها زندگی‌نامه‌برخی از شرق‌شناسان اروپایی منتشر شد.

بدین سان، منابع مربوط به شرق‌شناسان در لایه‌لای مجله‌های آسیایی و سالنامه‌ها و نشریه‌های علمی و در میان رساله‌ها و جزوه‌ها و تألیفات و دانش‌نامه‌ها، از ده نسل پیش و در بسیاری از کشورها و به دیگر زبان‌ها، پخش و پراکنده باقی ماند.

شرق‌شناسان، به دین و تمدن و فرهنگ شرق پرداختند، و متن‌های مربوط به آن را چاپ و ترجمه و تحشیه و بررسی کردند، و در این راستا کرسی‌های تعلیم و تدریس ایجاد کردند، کتاب‌خانه تشکیل دادند، چاپ‌خانه به راه انداختند، مجله و نشریه به چاپ رساندند، و کنگره برگزار نمودند، و ما هرگاه از این چیزها یا پاره‌ای از آن‌ها آگاه شویم،

۱ - طه حسین بک، *الادب الجاهلی*، ص ۱۱.

2 - G.Dugat: *L'Histoire des Orientalistes*, p.II.

درمی یابیم که جستن دانش در نزد شرق شناسان، از راه مراجعه به نوشته های آنان، کار آسان و ساده ای نیست.

من برای فراهم آوردن چاپ نخست این کتاب، دو سال وقت صرف کردم. با این حال، به آنچه دلم می خواست، نرسیدم؛ اما تمام شدن سریع کتاب - همان طور که علامه شیخ منذر ناشر چاپ یکم پیش بینی می کرد - مرا تشویق نمود که یک سال دیگر را هم صرف تنقیح و افزودن مطالبی به آن کنم. بدین ترتیب، اصلاحاتی در کتاب به عمل آمد و چاپ دوم، به لطف کسانی که با آنان در تماس بودم، مانند رؤسای دانشکده های شرق شناسی، کارکنان سفارتخانه ها و دوستان، تا حد زیادی بر وفق مراد شد؛ یعنی با یک تیر دو نشان زدم: نخست، از میراث فرهنگ عربی که انواع مختلف و هدف های متفاوت و ارزش و تأثیرهای گوناگون دارد، از آنچه درباره اش شناخت داریم و نداریم، پرده برداشتم، مانند کتاب های نفیس و نسخه های خطی منحصر به فرد و کشفیات جدید. بنابراین، کتاب حاضر فهرستی از تاریخ و جغرافیا و نژاد و ادیان و عقاید و تمدن و فرهنگ عرب برای آنان فراهم آورده است، فهرستی آن گونه که عرب ها تدوین کرده اند و آن گونه که شرق شناسان فهمیده اند و شرح کرده اند، شرق شناسانی که بر مقدار زیادی از میراث شرق آگاهی یافتند و در مطالعه و بررسی و تفسیر آن ها روش های غرب را به کار گرفتند و بدین سان، از بنیادگذاران جنبش جدید و کمک کنندگان به رشد و شکوفایی آن شدند و رهبران فکری بزرگ ما هم از آنان فرا گرفتند، به طوری که قوی ترین و کامل ترین و بهترین چیزی که در دوره اخیر منتشر کرده اند، به نحوی به شرق شناسان مربوط است.

هدف دوم، این بود که کتاب خود را به صورت دانشنامه شرق شناسی در آورم که ده ها نسل را، از آغاز شرق شناسی تا کنون، دربر گیرد و کوشش های فرساینده ای را که شرق شناسان در امر تحقیق و پژوهش به عمل آوردند و وسعت نظر و دانش گسترده و بی طرفی آنان را - که همه این ها یکجا در دیگران فراهم نبوده است - بازگوید، و چون برای ما فرقی نمی کرد که فرهنگ عربی با خامه عرب ها برایمان هویدا گردد یا با خامه

شرق‌شناسان غیرعرب، به راهنمایی و ارشادشان اعتراف کردیم و سپس به نشان‌دادن این برتری به مردم پرداختیم، و این قسمتی از حق آنان به گردن ماست.

کتاب را به عربی نوشتم تا نخست، عرب‌ها را از داشته‌هایشان و نقش شرق‌شناسان در سر و سامان دادن به آن‌ها آگاه سازم؛ دوم، مراجعه شرق‌شناسان به آن آسان باشد؛ چرا که اگر مثلاً به زبان فرانسوی بود، به یقین شرق‌شناسی ساکسونی یا اسلاوی یافت می‌شد که زبان فرانسه نداند، اما چون هر شرق‌شناسی، عربی می‌داند، پس به‌طور قطع از این کتاب آگاه می‌شود و به مراتب سپاسگزاری ما از زحماتش پی می‌برد، و درمی‌یابد که به کوشش‌های او ارج نهاده و لطفش را از یاد نبرده‌ایم.

نجیب عقیقی

فصل یکم

فتح جهان [فتوحات مسلمانان در اروپا]^۱

۱- عرب‌های مسلمان در اندلس

قرآن، به سان نوری راهنما، بر دل‌های مردمان روزگار جاهلیت تابیدن گرفت و آنان را از پراکندگی به همبستگی کشاند و نیروهایشان را یکپارچه ساخت و چنان جانی در آنان دمید که پهنه فرمانروایی ایشان را از هند و چین در شرق تا اقیانوس اطلس و رشته کوه‌های پیرنه اسپانیا در غرب گستراند. آنان از بیزانس و ایران و یونان آغاز کردند و سپس بر مصر و افریقیه و تونس چیره آمدند. یکی رهسپار پرتغال شد و آنجا را به زیر فرمان در آورد و دیگری - در اواخر سده هفتم - به کانتون^۲ در چین رفت و به آبادانی‌اش پرداخت و در یکی از حومه‌هایش برای خود، مسجد جامعی ساخت. اندلس، این سرزمین حاصلخیز با دشت‌ها و دره‌های افسونگرش و مرغزارها و ناحیه‌ها و حومه‌های زیبایش، دل‌های عرب‌ها را به سوی خود، می‌کشاند و قبله آمال آن‌ها شده بود؛ چندان که به سوی این سرزمین به حرکت در آمدند، اما جلو آنان گرفته شد تا آنکه سال ۷۱۱ م.

۱ - در همین آغاز ذکر این نکته لازم است که افزوده‌های میان [] خواه در متن یا در پانویشت، و نیز توضیحاتی که عمدتاً در پانویشت با حرف [م] مشخص شده، از آن مترجم است - م.

۲ - Canton، یکی از بندرهای معروف چین واقع در کنار رودخانه سی کیانگ در ساحل دریای چین جنوبی در کنار اقیانوس کبیر، و از مراکز معتبر بازرگانان آسیای شرقی - م.

فرا رسید و موسی بن نصیر از خلیفه اموی برای فتح اندلس رخصت خواست و نخست، غلام خود، طریف، و سپس سردارش طارق بن زیاد را - که هر دو پرتغال را فتح کرده بودند - با سپاهی گران متشکل از هفت هزار جنگاور گسیل داشت و نواحی اندلس را تصرف کرد و ناوگان‌شان به بیخ گوش اندلسیان رسید. اندلسیان از این ناوگان مستقر در افریقیه چیزهایی شنیده بودند. برخی گروه‌های اندلسی از عرب‌ها یاری خواستند و راه تصرف اندلس را برای آنان هموار کردند. خبر پیروزی سپاهیان مسلمان به موسی بن نصیر رسید. سپاهی تازه‌نفس فراهم آورد و خود فرماندهی آن را به دست گرفت و در کنار طارق جنگید. در نتیجه، سرتاسر اندلس به دست مسلمانان افتاد.

جنگاوران عرب [مسلمان] حدود پنجاه سال، از ۷۱۱ تا ۷۵۶م. در اندلس به سر بردند. در این مدت، وضعیّت کشور به لحاظ تعصّب‌های قومی و آشوب، بهتر از گذشته نبود. تا آنکه اوضاع به سود مسلمانان آرام گرفت و آن‌ها از اقامت در این سرزمین خرسند شدند و آن را بر دیگر سرزمین‌هایی که گشوده بودند، ترجیح دادند. به شکست‌خوردگان، اطمینان خاطر بخشیدند، و یهودیان را به خود، نزدیک کردند؛ مالیات‌ها را تخفیف دادند و سپس استقلال خویش را از عباسیان آشکار نمودند. عبدالرحمن بن معاویه بن مروان (۷۵۵ - ۷۸۸م) که، در پی سقوط بنی امیه، از شرق گریخت، دولت جداگانه به سامانی را ایجاد کرد و قبیله‌های عرب را در آستانه‌های اندلس سکنا بخشید، و به مسلمانان افریقیه امکان داد که به پیش‌قراولان خود، بپیوندند. با اروپاییان، شاهان ایتالیا و قسطنطنیه و فرانسه و آلمان و یونان پیمان بست. پس از او، فرزندان و نوادگانش بر تخت نشستند و بر فرّ و شکوه امویان افزودند و خویش را به آنجا رساندند که خلیفه خوانده شدند و شیوه عبدالرحمن را در رفتار مسالمت‌آمیز با بومیان شکست خورده و آمیختن با آن‌ها پی گرفتند. پسر موسی بن نصیر با بیوه شاه رودریک ازدواج کرد و سنت ازدواج با زنان مسیحی در میان آنان رواج یافت؛ به طوری که مادر خلیفه عبدالرحمن سوم، مسیحی بود.

دوزی در این باره می‌گوید: «زمانی که اسلام وارد اسپانیا شد، اسپانیایی‌ها را در

دین و قوانین و احکامشان آزاد گذاشت، و این امکان را برای مسیحیان فراهم آورد که در دربار خلفا به منصب‌های بالا دست یابند.^۱ برخی از آن‌ها به سمت فرماندهی سپاهیان مسلمان در آمدند، مانند «دون رودریک» مُلقب به «السید» که زیباترین روزهای زندگی‌اش را در خدمت عرب‌های مسلمان سَرَقَسْطَه (ساراگوزا) گذراند.

ابن خلدون می‌گوید: «شکست خورده همواره در شکست دهنده خود، برجستگی خاصی می‌بیند که به کمک آن چیره آمده است. از این رو، می‌کوشد در همه کارهایش از او تقلید کند».^۲ این سخن ابن خلدون درباره مسیحیان اندلس صادق است؛ چرا که آن‌ها نام‌های عربی بر خویش می‌نهادند، مانند: ابن العزیز حمامی، خالد بن سلمان، و صالح بن عمر. حتی اسقف قرطبه [کوردوبا]، Recemunae، به نام ربیع بن زید شهرت یافت.^۳ مقرری آورده است که «در سال ۹۶۳م. المستنصر بالله دستور داد اردون (پسر آلفونس) را احضار کنند. او در حالی که گروهی از بزرگان نصارای اهل ذمه در میانش گرفته بودند تا همدم و راهنمای وی باشند، وارد کاخ شدند. ولید بن خیرون، قاضی نصارای قرطبه، و عبیدالله بن قاسم، مطران طلیطله، و دیگران از جمله این همراهان بودند».^۴ در دوره همین خلیفه، اسقفی در قرطبه بود به نام اصیغ بن عبدالله بن نبیل.^۵

در تاریخ البدر فی اوصاف اهل العصر آمده است که: «خلفا هرازگاهی به نصرانیان فرمان می‌دادند نام‌های نصرانی را از خود بگیرند، در حالی که خلفا به آن‌ها اجازه داده بودند که به مسلمانان تشبه مجویند و نام‌های آن‌ها را بر خود، نگذارند».^۶

با افتادن دولت امویان به دست ملوک الطوائف، مسیحیان دندان طمع برای عرب‌ها تیز کردند و فرمانروایان، به رهبری آلفونسو ششم، پادشاه قشتاله [کاستیل]، ضد آن‌ها

1 . Dozy, *L'Islam de Castrie*.

۲ - المقدمة، ص ۱۴۹.

3 . Dozy, *Hist. des Musulm.* d'ESP.p.181.

۴ - نفع الطیب، ج ۱، ص ۱۸۰.

۵ - دوزی، پیشین.

۶ - نفع الطیب، ج ۱، ص ۱۸۰.

متحد شدند. معتمد [بن عباد، فرمانروای اشبیلیه - م] برای مقابله با آنها از ابویعقوب یوسف بن تاشفین یاری خواست و ابویعقوب در سال ۱۰۸۶ م. به یاری اش برخاست. اما بعدها این مراکشی، هوای اندلس را در سرپروراند و برای کنار زدن معتمد رهسپار آن سرزمین شد و معتمد و وزیرش را به مراکش تبعید کرد که سرانجام هم، به سال ۱۰۹۵، در همان جا درگذشت. در این سال، مرابطان از افریقیه به اندلس تاختند و متوکل را کشتند. ابن خلدون در این باره می‌گوید: «زمانی که عصبیت عربی دولت بنی امیه از میان رفت، ملوک الطوایف بر امور آن استیلا یافتند و سرزمینش را تقسیم نمودند و با یکدیگر به رقابت و کشمکش برخاستند و چند مملکت ایجاد کردند و هر یک، ناحیه‌ای را که در آن فرمانروایی می‌کرد، به خود اختصاص داد و آن را به صورت حکومت جداگانه‌ای در آورد و همان کردند که ایرانیان با دولت عباسی و لقب پادشاه بر خود، نهادند و نشانه‌های او را پوشیدند و از جهت مخالف و معارض، آسوده‌خاطر گشتند، و در امور خویش، از موالی و وابسته‌ها کمک گرفتند و این‌ها را به پیروی از دولت اموی - در اواخر کارش - کردند. ملوک الطوایف همچنان حکومت می‌راندند تا آن‌که مرابطان برخوردار از عصبیت نیرومند به سوی ایشان آمدند و آنان را از اریکه قدرت به زیر کشیدند و آثارشان را از بین بردند».^۱

در سال ۱۴۹۲ م.؛ فردیناند [دوم، پادشاه آراگون] با ایزابل [ملکه کاستیل] ازدواج کرد. با این ازدواج، دو پادشاهی خود [آراگون و کاستیل] را متحد ساختند، و قرطبه را، که تنها جای باقی مانده برای عرب‌ها بود، تصرف کردند. فردیناند معاهده‌ای ۵۵ ماده‌ای با همسر خویش امضا کرد که به موجب آن، عرب‌ها در دین خود آزاد بودند و حقوقشان پاس داشته می‌شد. اما پس از گذشت هفت سال از آن، عرب‌ها از اندلس کوچیدند و این جلای وطن در سال‌های ۱۵۸۱ و ۱۶۰۹ پی گرفته شد، و سپس جمعیت عرب‌ها از هم پاشیده، عده‌ای از آن‌ها آهنگ ایتالیا کردند؛ عده‌ای رهسپار افریقیه شدند؛ شماری در جنوب فرانسه رخت اقامت افکندند، و به هر ناحیه‌ای رفتند. آن‌ها در این مهاجرت

خویش، سرزمین‌هایی را که پیش‌تر عرب‌ها در آن‌ها سکنا گزیده بودند، ترجیح می‌دادند، و عشایرشان را دوست‌تر می‌داشتند و به حال خود، مفیدتر می‌دانستند.

۲ - در فرانسه

عرب‌ها در همه جا، اگر نه به مدد سوارگان و پیادگان خود، به سبب امید و شور و شغف پیروزی و آوازه‌ای که جلوتر از خودشان می‌رفت، پیروز می‌شدند. در آن عصر، فرانسه مستحکم‌تر از دیگر کشورهای نبود که در برابر قدرت عرب‌ها سرفروود آوردند. بر این سرزمین شاهانی معروف به فینه آن (Fainéants) حکومت می‌کردند. عرب‌ها نگاهشان را سوی فرانسه دوختند و در این سرزمین پراکنده شدند و ناریون را گرفتند، و در محاصره سال ۷۲۱ تولوز راه به جایی نبردند، اما به حرکت خویش، ادامه دادند و کارکاسون و نیم و لیون و ماکون و اوتون و گالیس و بلندی‌های ژن و لووار و سپس دره دوفینه [Dauphine] و بورگونی و ریویرا را در نوردیدند.^۱ سدیو از اتون و اوینیون و باردو نیز نام می‌برد.^۲

عرب‌ها بر مشهورترین دژهای فرانسه چیرگی یافتند و مهم‌ترین ورودی‌های آن را تصرف کردند و تنها در تورپواتیه بود که کار بالا گرفت و فرانسوی‌ها در برابر عرب‌ها ایستادند. شارل مارتل سپاهی آمیخته از فرانک‌ها و آلمان‌ها و یورگون‌ها برضد عرب‌ها فراهم آورد. لوبون می‌گوید: مارتل، آن گونه که تاریخ‌نگاران گفته‌اند، نبود؛ زیرا، او تنها کاری که کرد عقب راندن عرب‌ها در نبرد پواتیه بود. او نتوانست آن‌ها را از شهرهایی که تصرف کرده بودند، عقب راند یا حملاتشان به دوفینه و گرنوبل و نیس و فریگوی و مارسلیا در سال ۷۳۷ و آرل و سن تروپز در سال ۸۸۹ و فاله و سویس و متز در سال ۹۳۵ را متوقف سازد.

ماندن عرب‌ها در فرانسه دو قرن پیاپی به درازا کشید، اما این کشور را نشناختند؛

1. Le Bon, *La Civil. des Arabes*, P.320.

2. Sédillot, *Hist. des Arabes* V. 1 p.203.

چون نخست اینکه تعداد آن‌ها در این سرزمین پهناور اندک بود؛ دوم اینکه در مناطق کوهستانی انزوا گزیده بودند. آن‌ها گرچه در بومیان ادغام شدند، اما در کوه‌های پیرنه و آلپ جنوب فرانسه تا اندازه‌ای متمایز از مردم بومی بودند.

۳- در ایتالیا و سیسیل

عرب‌ها، صقلیه (سیسیل) و پایتخت آن، پالمو را در نوردیند و قدم به خاک ایتالیا نهادند و پس از تصرف شهرهای بسیاری، به قلب رُم رسیدند و تنها جایی که ناگشوده ماند، ارگ شهر بود. آنان دو کلیسای سن پطروس و سن پل را به آتش کشیدند. آن روزها این دو کلیسا بیرون از ارگ و در کنار آن قرار داشتند. عرب‌ها مهم‌ترین بندرهای ایتالیا را در دو مایلی مدیترانه تصرف کردند، مانند بندر قوصره [پانتلاریا]، کریت، میورکا، منورکا، یابسه و قبرس، و با پادگان ونیز وارد جنگی پی‌گیر شدند.^۱

اما آن‌ها فقط در سیسیل برای ماندن جنگیدند. ورودشان به این جزیره همانند ورود یارانشان به اندلس بود. عرب‌ها تا سال ۱۰۷۲ م، یعنی دو قرن و نیم، در سیسیل ماندند. در سال ۱۰۱۵ م. که برای گشودن سالرمو آن را به محاصره گرفتند، نورماندی‌ها کار آن‌ها را خراب کردند؛ زیرا زایران بیت المقدس که بیشترشان نورماندی بودند، دست بر قضا از راه ایتالیا بازگشتند، برای همین، کنت دافلینو از آن‌ها در برابر عرب‌ها یاری خواست و این زایران به کمک او شتافتند و پیروز شدند.

شکست عرب‌ها، باعث چند دستگی آن‌ها و ضعف بیشتر سیسیل که آن را میان خویش، به دو جمهوری تقسیم کرده بودند، گردید. اگر عواملی چون روی آوردن شاهان به زنان خود و کامجویی و عیاشی و شیوع فحشا در میان آن‌ها و ناتوانی دو حکومت را به این عوامل بیفزاییم، آن گاه معلوم می‌شود که چرا عرب‌ها پس از گذشت حدود شصت سال از شکست‌شان در سالرنو، از هم پاشیدند و نفوذشان را از دست دادند.

اگر چه نورماندی‌ها بر عرب‌ها چیره آمدند، اما بر فرهنگ آن‌ها نتوانستند چیره آیند؛

زیرا پالرمو، پایتخت سیسیل، قرن‌ها همچنان به صورت منبع فرهنگ عربی باقی ماند. از میان همین عرب‌ها بود که یک نفر در سال ۱۱۵۰م. سر برداشت و مدرسه [مدرس] سالرنو را ساخت؛ مدرسه‌ای که دانشمندان بزرگ غربی در آن درس خواندند.

۴- صلیبی‌ها در مشرق

اروپایی‌ها همین که از عرب‌ها در اندلس ضعف دیدند و در فرانسه شکست و در سیسیل پسرفت، زمامداران دین و دنیای مردم، به شعله‌ور ساختن احساسات دینی و شور ملی در اروپاییان پرداختند، و پاسخ فتوحات عرب را با نه جنگ صلیبی دادند که در بعضی از آن‌ها با پیروزی همراه شدند و در برخی دیگر، طعم شکست را چشیدند، و در نهایت، اروپایی‌ها به اروپا برگشتند؛ چنان که عرب‌ها از اروپا به مشرق بازگردیدند. قدس برای اروپایی‌ها ناشناخته نبود؛ چه، از دیرباز به زیارت آن می‌رفتند و در زمین‌های آن می‌گشتند. بعضی از آن‌ها (فرانسوی‌ها) با عباسیان تماس داشتند و میانشان پیشکش‌ها رد و بدل می‌شد. در سال ۸۱۰م. هارون الرشید کلیدهای بیت المقدس را برای شارلمان، شاه فرانک‌ها، فرستاد و اجازه داد در قدس، درمانگاهی ایجاد شود تا زائران خسته و رنجور از طول سفر به آن پناه ببرند.

ناگهان کاروان‌های زائران فزونی گرفت. مثلاً در سال ۱۰۴۵م. کشیش ریشار هفت‌صد زائر با خود برد، و در سال ۱۰۶۴م. زیگفری، اسقف مایان، به همراه چهار مطران، کاروانی متشکل از هفت هزار زائر به راه انداخت. این فراوانی زائران، خواب را بر بومیان، به ویژه بر ترکان که در آن ایام بر قدس حاکم بودند، حرام کرد و با یکی از کاروان‌های زائران که پطرس ناسک در میانشان بود، بدرفتاری نمودند. همین باعث شد که او در کنگره سال ۱۰۹۵ کلرمون [Clermont] به جنگ‌های صلیبی فراخوان دهد که به این فراخوان لبیک گفته شد.

در لشکرکشی دوم، قبر^۱ عیسی مسیح به چنگ آن‌ها افتاد، اما این لشکر برای رسیدن

۱- به عقیده ما مسلمانان، عیسی مسیح نه کشته شد و نه مرده است که قبری داشته باشد - م.

به آن از روی جسدهای کاروان نخست گذشت، و در این کشورگشایی خود، از قدس تا لاذقیه را در نوردید و در این میان از یافا، حیفا، عسقلان، عکا، صور، صیدا و طرابلس گذشت. در عهد بودوئن سوم، ۱۱۴۵، حمله صلیبی‌ها مهار شد، و بودوئن از اروپا یاری خواست. اروپا با نیرویی به سرکردگی کنراد سوم، پادشاه آلمان، و لویی هفتم، پادشاه فرانسه، به کمکش شتافت. گرچه این دو پادشاه توفیقی به دست نیاوردند، اما این حمله آغازی شد بر دوره شرق پژوهی آلمان‌ها. در سال ۱۱۹۰، حمله دیگری زیر پرچم فیلیپ، شاه فرانسه، و امپراتور فردریک، شاه آلمان، و ریچارد یکم [شیردل]، شاه انگلیس، صورت گرفت که با پیروزی همراه شد، و صلیبی‌ها پاره‌ای از آنچه را که از دست داده بودند، پس گرفتند. حمله هشتم در ۱۲۴۹، و نهم در ۱۲۷۰، به فرماندهی شاه فرانسه، سن لویی، به وقوع پیوست تا آنکه یکی از ملوک ممالیک مصر، الناصر محمد بن قلاوون، بر صلیبی‌ها پیروز گردید. این حمله‌ها، طرد عرب‌ها را از اندلس به تعویق انداخت، اما دیگر زندگی خوشی در آنجا نداشتند.

در گیرودار هر جنگ و صلحی، صلیبی‌ها، نخست با مسیحیان مشرق و سپس با مسلمانان ارتباط برقرار کردند و نزد آنان به طبابت شدند و طبابت آموختند و با ایشان انس و الفت گرفتند و از آن‌ها چیز یاد گرفتند. صلیبی‌ها از عرب‌ها در پوشیدن زره‌های سبک حلقه‌ای و به کار گرفتن مارش نظامی تقلید کردند، شمشیر و نیزه ساختند، هنر دژسازی و خندق‌کشی و ایجاد استحکامات را از آن‌ها فرا گرفتند، برای خبر رسانی در شب از آتش و خبر رسانی در روز از کبوترهای نامه‌بر استفاده کردند، از عقربه مغناطیسی که عرب‌ها آن را از چینی‌ها آموخته بودند، کمک گرفتند، بر پایه معماری شاهی، ساختمان سازی کردند و به معرّق کاری کاخ‌های خود، پرداختند و آن‌ها را نقاشی و رنگ‌آمیزی نمودند. سازنده کلیسای پاریس، همان کسی بود که در حمله سن لویی، دو برج بسیار بزرگ دروازه یافا را ساخته بود. بدین سان، این سبک معماری به معماری‌ای که فرانسه بر آن بنا شده بود، افزوده گشت. معماری فرانسه، همان سبک گوتیک، یعنی شرق محور بود که از راه اندلس به این سرزمین راه یافت. آن‌ها خانه‌های

خود را با فرش و پستی و قالیچه و اثاث و ظرف‌های سفالی و چینی تجهیز کردند، جامه‌های عربی پوشیدند و به جای لباس‌های خود، از لباس‌های شرقی فراخ آستین گشاد و رنگارنگ و گل دوزی شده و مزین بهره بردند.

واژگان بسیاری، مانند نام‌های آلات موسیقی و نام‌های منسوجات مثل: دمشقی، موصلی، غزی، و اسامی رنگ‌ها چون: آزیر (ازرق = لاجوری)، للاک (لیلکی: یاسی)، کرشمن (اموازی)، سافران (زعفران) و... به زبان‌های اروپایی راه یافت.

صلیبی‌ها نیز می‌بایست در میان ما اثری برجای گذارند. آن‌ها با باقی گذاشتن نوادگان خود، این اثر را بر جای نهادند. خانواده‌های البرنس، منسوب به امرای تولوز، دریان از کُنت دوریان، صوایا از کُنت ساووا [Savoie] فرنجه منسوب به فرنجه [فرنگ] و جز این‌ها، از همین نوادگان‌اند.

۵- سفیران

یکی از آثار ارتباط غرب با شرق، این بود که اروپا سفیران خود را به مشرق فرستاد و این سفیران عادت‌های شرقیان، مانند کشیدن تریاک و قلیان و نوشیدن قهوه را گرفتند.^۱ برخی از آن‌ها تا به اندازه‌ای زیر تأثیر شرق قرار گرفتند که مسلمان شدند و به منصب‌های مهم و لقب‌های بزرگ دست یافتند.

سیاست تعیین سفیر از جانب اروپایی‌ها در مشرق اقتضا داشت که به‌طور متقابل، سفیران شرق نیز در پایتخت‌های آن‌ها مستقر شوند. این بود که شاهد سفیرانی از جانب ترکیه و سیام [تایلند] و ایران و هند در اروپا هستیم. عبدالرحمن بن زیدان، با استناد به کنت دکاستری، نامه‌های پر از سرزنش و تهدید مولی اسماعیل، فرمانروای مغرب، به لویی چهاردهم، و به جیمز شاه انگلستان، و به دوک کارلوس، شاه اسپانیا را آورده که خود، نشانگر ارتباط میان این کشورها به وسیله سفیران است.

بیشتر سفیران شرق، متکبر، خوش‌گذران و بسیار جاه‌جو بودند. هدیه‌های فاخری،

1 . Martino, *L'orient dans la Litte*, Franç, auXVIII siecle, p.97.

چون ماهوت و پارچه‌های ابریشمی نگارین و ارغوان و انواع صلیب، به شاهان اروپا پیشکش می‌کردند. اروپایی‌ها برای دیدن آن‌ها در خیابان‌ها گرد می‌آمدند و می‌کوشیدند با آنان بنشینند و قهوه بنوشند. زنان زیبارو جذب جاه و جلال و بذل و بخشش آن‌ها می‌شدند. برای نمونه، یکی از زیبارویان پاریس به سفیر ترکیه پیوست. زیباروی پاریسی (Petit Kuitta) با سفیر ایران ازدواج کرد و مسلمان شد و با او به ایران برگشت و چون شوهرش مرد (۱۷۰۳) خود را سفیر فرانسه در ایران شناساند. این ماجراجویی او به موضوع جالبی برای نویسندگان نمایشنامه‌ها و داستان‌ها تبدیل شد.

از چهارمین حمله صلیبی، ایتالیا راه خود را از بقیه صلیبی‌ها جدا کرد و به بهبودبخشی روابط بازرگانی خود پرداخت. و نیز حلقه وصل میان شرق و غرب شد، و مردم آن تا سال ۱۴۳۵ که قسطنطنیه به دست محمد ثانی افتاد، به زبان عربی سخن گفتند و از آن پس ترکی را هم به زبان عربی افزودند.

فرانسه از بازرگانان شرق تأثیر پذیرفت و در اواخر سده سیزدهم با ایجاد روابط بازرگانی با لبنان ارتباط برقرار کرده، لبنان با بندر بازرگانی مarseille آشنا شد. فرانسه از لبنان، ابریشم و شراب و چوب وارد می‌کرد. قیمت ابریشمی که از لبنان می‌خرید، به چهارصد هزار فلس در سال می‌رسید. این بازرگانی گسترده، گشودن کنسولگری فرانسه را در لبنان می‌طلبید و برای این کار، ابونوفل خازن برگزیده گردید.

فرانسوی‌ها، بازرگانی خود را شرق توسعه دادند. ابتدا ریشلیو [Richelieu] و سپس آنری چهارم شرکت کشتیرانی شرقی را تأسیس کردند. هنوز سده چهاردهم و عهد لویی پانزدهم نرسیده بود که باشگاه‌های فرانسه با آثار هنری شرق و فرش‌های فاخر آن آراسته شد. فرانسوی‌ها به استخراج گنج‌های شرق علاقه‌مند شدند و در سال ۱۶۶۵، هیئتی به ریاست شارپانتیه [Charpentier] که بیشتر اعضایش از فرهنگستان بودند، تشکیل دادند. هدف از تشکیل این هیئت، گردش در سرزمین‌ها و مطالعه آن و استخراج گنجینه‌هایش بود. این روند ادامه یافت تا آنکه در سال ۱۷۴۰، فرانسوی‌ها هند را تحت الحمایه خود، قرار دادند و پس از آن‌ها، پای انگلیسی‌ها به آنجا باز شد.

در سال ۱۷۹۷، ناپلئون به مصر لشکر کشید. در این لشکرکشی، یک هیئت علمی که عمدتاً شرق شناس بودند، و مترجمان شامی مانند پدر رافائل راهب مُخَلّصی [Salvatorian] و میخائیل صباغ و نقولا التُرك، و دانشمندان برجسته‌ای در هر یک از رشته‌های علمی آن زمان، حضور داشتند. این لشکرکشی، آخرین حلقه از زنجیره‌ای بود که غرب را با شرق پیوند داد؛ پیوندی که زان پس گسسته نشد و انتشار فرهنگ غربی در شرق و شکوفایی شرق شناسی در غرب از آثار آن بود.

فصل دوم

فرهنگ عربی

۱- در اندلس

اقامت در اندلس به مذاق عرب‌ها خوش آمد و به خیال این‌که در این سرزمین جاویدان‌اند و هرگز از آن رخت برنخواهند بست، خود را به دست زندگی سپردند و از لذت‌های آن، با خوشی و آرامش و خشنودی، محظوظ می‌شدند.

«شاهین قریش» [عبدالرحمن داخل] با آباد کردن و زیبا ساختن اندلس، این سرزمین را محبوب عرب‌ها ساخت. او مسجد جامعی به سبک اموی برای آن‌ها ساخت که نه‌هزار چراغ آن را روشن می‌کرد. در پی آن، مسجدها و کاخ‌ها و برج‌های آراسته به طلا و جواهر بنا نمود. به ایجاد راه‌ها و گذرگاه همت گماشت؛ کشاورزی و اقتصاد را رونق بخشید، و مدرسه سازی کرده جانشینان او نیز راهش را پی گرفتند. برای نمونه، ملک ناصر، در نزدیک قرطبه [کوردوبا] قصرالزهراء را ساخت. قرطبه به اوج شکوه خود رسید: در این شهر سیصد مسجد، دویست هزار منزل و قریب یک میلیون جمعیت وجود داشت. تمام خلفایی که پس از «شاهین قریش» آمدند، روش او را در پیش گرفتند که نتیجه‌اش برافراشته گشتن دو مسجد طلیطله [تولدو] و اشبیلیه [سیویلیا] و ساخته شدن گرمابه‌ها و باغ و بوستان‌ها و باغ وحش‌ها بود. این عشق، تا آخر کار دنبال شد. ابن احمر - با آنکه آخرین اندلسیان بود - کاخ الحمراء را ساخت که نفیس‌ترین و زیباترین اثر

بدیعی است که عرب‌ها در اندلس از خود، بر جای نهادند. پیش از او، الناصر عاشقانه به آبادانی زمین پرداخت: نه‌رها جاری ساخت و آثار جاویدان در آن پدید آورد و درخت‌کاری کرد.

به مصداق «الناس علی دین ملوکهم»، مردم نیز به تقلید و تبعیت از فرمانروایان خود، در ساختن خانه‌های محکم و تزیین آن‌ها، و در ساماندهی روستاها و آبادی‌هایشان استادی به خرج دادند. این واگیری به پالرمو، پایتخت سیسیل، نیز سرایت کرد؛ چنان که وقتی عرب‌ها آن را ترک کردند، سیصد مسجد، عمارت‌ها، و کاخ‌ها و نقش و نگاره‌ها و تزییناتی از خود در آنجا بر جای نهادند که هیچ کس دیگر نمی‌توانست در آن زمان چنان آثاری را بیافریند. این نشان می‌دهد که اول، عرب‌ها در خلاقیت هنری تا کجا پیش رفتند، دوم، آثار هنری آن‌ها، همانند دستاوردهای عقلی‌شان، مولود محیط بود، نه اینکه آن را از شرق با خود آورده باشند.

عرب‌ها با سدسازی، به کشاورزی پیش از پیش رونق دادند، چنان که سالی سه بار برداشت می‌کردند. درخت‌ها و گل و بوته‌ها و سبزیجاتی را که از پیش با آن‌ها آشنایی داشتند، ولی در اندلس شناخته شده نبود، از دمشق و مصر و افریقا و هند و... به این سرزمین آوردند و از آنجا به اروپا راه یافتند و اروپا آن‌ها را شناخت.

صنایع، که فراوان و به تمامی ارزشمند بودند، رشد کردند و درهای روزی را به روی عرب‌ها گشودند. پاره‌ای از این صنایع را، خود، تولید کردند و پاره‌ای دیگر را از شرق آورده بودند؛ مانند ابریشم و دیبا و جامه‌های ارغوانی و ابریشمی و پرده‌های نازک گل دوزی شده و بالاپوش‌های تزیین شده، صنعت اسلحه‌سازی و شیشه‌گری و سفالینه‌های زراندود و کاشی و بلور و کاغذ و رنگ‌ها و روغن‌ها و فلزات و باروت.

برای فروختن این کالاها یا مبادله آن‌ها، کشتی‌هایی را به نقاط مختلف جهان رهسپار کردند. در نفح الطیب آمده است: «در عهد الناصر، سازنده قصر الزهراء، سودهای به دست آمده برای اسپانیا به ۶۲۴۵۰۰۰ دینار رسید، و این به جز خمس غنیمت‌ها بود». اگر عرب‌های اسپانیا رابطه سیاسی خود را با شرق بریدند، اما همچنان الگوی

فرهنگی را در آنجا می‌دیدند و معتقد بودند تنها با فرهنگ عربی، که در عصر زرین عباسیان فراوان بود، می‌توانند به غرب بنازند. این فرهنگ را سریانی‌ها از یونانی، رومی و سریانی منتقل کردند و ایرانیان، با ترجمه کتاب‌های تمدن و فرهنگ خود، آن را انتشار دادند و سپس عرب‌ها آن را آموختند و درباره‌اش کتاب‌ها نوشتند.

خبرهای بغداد به اندلس می‌رسید و فرمانروایان اینجا، از سر هم چشمی با بغدادیان و مباحثات به گسترده‌گی قلمروشان، از فرمانروایان آنجا تقلید می‌کردند. فرمانروایان اندلس خلفای بغداد را غاصب خلافت اموی می‌دانستند و می‌کوشیدند از طریق ارتباطشان با فرانسوی‌ها، به آن‌ها لطمه بزنند. به این ترتیب، تمدن اندلس شکوفا و فربه شد، آن‌سان که تمدن در دمشق و فرات شکوفا و فربه گشت. قرطبه در روزگار عبدالرحمن سوم ۶۱۲ - ۹۶۱^۱، و در خلافت حکم بن عبدالرحمن ۹۶۱ - ۹۷۶ به اوج خود، دست یافت. تعداد مدرسه‌ها فقط در قرطبه به ۲۷ مدرسه رسید و این غیر از مدرسه‌های دو شهر غرناطه و اشبیلیه، و مکتب‌خانه‌های ولایات بود. این خلیفه، به تقلید از مأمون، به کتابخانه‌ای غنی، حاوی پانصد هزار جلد، فراهم آورد. او دانشمندانی را روانه شرق کرد تا کتاب‌هایی را که در آنجا به نگارش درآمده بود - به ویژه کتاب‌های مربوط به پزشکی - برای مدرسه‌ای که در قرطبه ساخت و نامی‌ترین پزشکان از آن فارغ التحصیل شدند، خریداری کنند.

پس از او، پسرش هشام به راه پدر رفت. دیگری هزار دینار زر ناب بابت خرید نخستین نسخه *الآغانی*، برای ابوالفرج اصفهانی فرستاد.

دانش دوستی و تفاخر علمی، به توده مردم سرایت کرد و بازار کتاب و نسخه‌ها و کتابخانه‌ها و دانشمندان در قرطبه رونق گرفت، و این شهر از این جهت آوازه یافت؛ چنان که اشبیلیه به موسیقی و سازهای آن. موسیقی و ادب به هم آمیختند و ابرهای سنت‌ها از هم پراکند و زن با همه فریبایی‌ها و افسونگری‌هایش به صحنه آمد و زنان دربار برای شاعران جلوس کردند و به داوری میان شعرهای آنان می‌پرداختند.

دوزی که عمر خود را وقف مطالعه و بررسی تاریخ و فرهنگ اندلس کرده است، می‌گوید^۱: «زمانی که در تمام اروپا، تنها طبقه بالای کشیشان خواندن و نوشتن می‌دانستند، در سراسر اندلس، یک بی‌سواد هم وجود نداشت... دانشمندان و ادیبان و فیلسوفان، برای گفت و گو و مناظره، به انجمن‌هایی شبیه انجمن‌های علمی امروز رفت و آمد می‌کردند و از این گفت و گوها لذت می‌بردند. به محض آنکه دولتی روی کار می‌آمد و پا می‌گرفت، ثروتش آن را به دانش پروری می‌کشاند.

در آن ایام، دانشمندان در فقه و حدیث و فلک و شیمی و طب و جغرافیا و لغت شهرت یافتند. فلسفه و منطق و اخترشناسی، محبوب‌ترین علوم نزد ادیبان و دانشمندان نخبه بود، ولی زشت‌ترین دانش‌ها از نظر توده مردم و متعصبان. بنابراین، هر کس به این علوم می‌پرداخت، زندیق لقب می‌گرفت و اگر محکوم و سنگسار نمی‌شد، دست کم زندانی می‌شد. برخی از خلفا، فیلسوفان و دانشمندان را ارج می‌نهادند و به خود نزدیک می‌کردند، و برخی‌شان هم آن‌ها را از خویش، دور می‌ساختند. یکی به آن‌ها پاداش فراوان می‌داد و دیگری ایشان را با قشرهای پست برابر می‌شمرد؛ چنان که فیلسوفان و دانشمندان برای حفظ جان خود، می‌گریختند. مشهورترین این دسته از خلفا، خلفای مرابطان و موحدان بودند که برای خشنود ساختن توده مردم، در برابر فیلسوفان موضع می‌گرفتند و آن‌ها را سرکوب می‌کردند و کتاب‌هایشان را می‌سوزاندند.

از جمله خلیفه‌های دانش دوست و دانانواز، ابو یعقوب یوسف بود که در کاخ خود، حلقه‌ای از فیلسوفان و شاعران تشکیل داد و برخی از آنان را عهده‌دار ترجمه کتاب‌های اقلیدس و ارسطو کرد. توگویی ترجمه‌هایی که از عباسیان به او می‌رسید، برایش کافی نبود. به این ترتیب، در عصر او بر عزت و قدرت فیلسوفان افزوده شد و به برکت وجود این خلیفه، حق فیلسوفان به آنان رسید. بعضی از ایشان به منصب‌های بزرگ گماشته شدند، مانند ابن رشد که خلیفه برای او حرمت بسیار قایل بود و او را قاضی القضاات اشبیلیه کرد.

1 . Dozy, *Hist, des Musulm, d'Espagne*.

عرب‌ها به نشر دانش‌شان در میان خود، بسنده نکردند، بلکه در سده یازدهم مدرسه طلیطله [تولدو] را بنا نهادند که شرق‌شناس اسکات، رئیس کتابخانه فردریک دوم، زبان عربی را در آن آموخت؛ و در سال ۱۲۵۴ مدرسه اشیلیه را ساختند که دانشمندان بزرگ غربی دانش آموخته آن بودند. این چنین بود که عرب‌ها توانستند در کنار زبان عربی، از زبان لاتین نیز برای نشر فرهنگ خویش، استفاده کنند، تا جایی که اسپانیایی‌ها حتی پس از فروپاشی عرب‌ها، نخواستند رشته‌ها و ریشه‌های دانش‌های عرب را از فرهنگ و تمدن خود ببرند و در آورند. از این رو، علاوه بر نخستین مدرسه‌های شرق‌شناسی که در فصل سوم به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت، در طلیطله دارالترجمه‌ای ایجاد کردند (۱۱۳۰ - ۱۱۵۰) و مترجمان به ترجمه آثار ابن رشد، ابن سینا، و فارابی و کندی پرداختند. در اوایل سده سیزدهم، مدرسه سالامانکا ایجاد شد، و پس از آن هر یک از فرقه‌های رهبانی و هر ایالتی دست به تأسیس چنین مدارس زدند که از جمله آن‌هاست: مدارس دومینیکان [Dominicans] و مدرسه آراگون و میرامار. بدین سان، زبان عربی تا سال ۱۵۸۰، همچنان زبان فرهنگ و داد و ستدها و قراردادهای باقی ماند، و حتی پاره‌ای روستاهای والنسیا تا سده نوزدهم به زبان عربی سخن می‌گفتند.

پس از پیروزی اسپانیایی‌ها، زبان دچار انحطاط شد تا آنکه شارل سوم روی کار آمد و شماری از راهبان مارونی لبنان را برای یاد دادن زبان عربی به اسپانیایی‌ها دعوت کرد. از اوایل سده سیزدهم، زبان عربی در بزرگ‌ترین دانشگاه‌های اسپانیا، مانند مادرید، گرانادا، بارسلونا، سالامانکا، والنسیا و سیولیا، به طور رسمی تدریس می‌شد. آثار ادبی و هنری عرب‌ها، خود، شاهد عادلانه‌ای است بر حضور فرهنگ عربی در اندلس. اما آثار ادبی، در کتاب‌هایی است که عرب‌ها بر جای نهادند و این آثار، پیوند مستقیمی با تاریخ یا جغرافیای اندلس دارند. فرهنگی که اسپانیا بیش از هر کشور دیگری از آن سیراب شد و ادبیاتش با آن فرهنگ بارور گردید، مانند فن موشحات - با ویژگی‌های تعدد قافیه، سجع، تضمین غزل و نسیب، تشبیب، و وصف طبیعت - و فن مقامه‌نویسی که زندگی اجتماعی را، به گونه‌ای روشن و انتقادی، ترسیم کرده، چنان که مقامات اسپانیایی شبیه

شاخه‌ای از علم اخلاق شده است.

یکی از نویسندگان تاریخ ادبیات برآن است که شعر غنایی فرانسوی، معروف به «تروبادور»^۱، در خاک اسپانیا ریشه کرد. در برابر این نوع شعر، در آلمان شعری به نام «مینانجه» ظهور کرد (۱۱۳۰ - ۱۱۵۰).

او برای تأیید سخن خود، به این استشهاد می‌کند که سازهایی که شعر غنایی را همراهی می‌کردند، همه عربی هستند، مانند: گیتار، قره‌نی، ارگ و عود.

بیشتر اسامی مکان‌ها و سرزمین‌ها و اصطلاحات و انواع اسباب و ابزارخانه و وسایل زندگی، عربی محض هستند. پاره‌ای از این نام‌ها همچنان با الف و لام تعریف عربی شروع می‌شوند و تلفظ خاصی دارند که آن‌ها را از زبان اسپانیایی متمایز می‌سازد. این واژه‌ها، عربی‌اند و ریشه‌ای عمیق در زبان آن‌ها دارند. عرب‌های برجای مانده در اسپانیا، امروزه به خانواده‌های المرکیزداما، المدور، کوئت دوکاوایا و... معروف‌اند.

۲- عرب‌ها در فرانسه

حضور عرب‌ها در فرانسه با حضورشان در اندلس فرق می‌کرد؛ زیرا، آن‌ها به فرانسه با جنگ وارد شدند، و برخی‌شان هم از فرانسه با جنگ بیرون رفتند. کسانی هم که ماندند، در مردم این سرزمین جذب گردیدند؛ در نتیجه، نتوانستند در ذهن فرانسوی‌ها، شخصیت ویژه‌ای از خود، بیافرینند، که این هم علت‌هایی داشت، از جمله:

۱- زمستان طولانی فرانسه و طبیعت سرد آن. به همین دلیل، عرب‌ها جنوب فرانسه، و به طور کلی جنوب هر کشوری را برمی‌گزیدند. چرا که آب و هوای جنوب از جهاتی شبیه آب و هوای شبه جزیره عربستان است.

۲- فرسوده شدن قوای آن‌ها بر اثر فتوحاتشان؛ از این رو، بر آن شدند تا در فرانسه

۱ - تروبادورها (Troubadours)، شاعران قرون وسطایی جنوب فرانسه‌اند که به لهجه ملّی شعر می‌سرودند. این نوع شعر به نام سرایندگان معروف شد (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۶ (اصلاح دینی) -